

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۷

سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۸

پدیداری شعور و معرفت عامه، به مثابه

مقدمه استقرار حکمرانی عدل معصوم علیه السلام

علی اصغر پور عزت^۱

حسین ظفری^۲

چکیده

واضح است که ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیک، صرفاً ظهور یک رهبر نیست؛ بلکه ظهور کمال ارزش‌های اخلاقی در میان جامعه منتظران است. به عبارت بهتر، ظهور موعود دارای ابعادی است که از آن جمله می‌توان به بارز شدن شعور یا به تعبیری، ظهور شعور، در میان جامعه منتظران اشاره کرد. این مهم، لازمه ظهور و استقرار حکمرانی حق مدار و عدل محور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک به حساب می‌آید؛ چرا که ظهور، به معنای آشکار شدن و نمایان شدن است و ظهور شعور، یعنی بارز شدن شعور، فهم و درک عمیق پیروان از منطق رفتاری و سیره عملی امام معصوم علیه السلام. در همین امتداد است که تأکید می‌شود: حکمت خداوند متعال و اتمام حجت او بر ابناء بشر، در برخورداری از نعمت حاکمیت معصوم علیه السلام، منوط به «قیام جامعه منتظر برای ارتقاء میانگین سطح شعور و آگاهی اجتماعی» است؛ تا از این طریق، با شکل‌گیری جامعه صالحان، شرایطی فراهم آید که مردم سالاری در آن جامعه، منتج به واگذاری حکومت به ولایت حق مدار معصوم علیه السلام گردد.

۱. استاد گروه مدیریت دولتی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام (نویسنده مسئول) (hosseinzafari@gmail.com).

این مطالعه، با تأمل بر سؤالاتی درباره عوامل موثر بر استقرار حکومت عدل معصوم علیه السلام «و شرایط ضروری برای حفظ و پایداری آن» انجام شده است و در این بین، به ثبات سنت معصوم علیه السلام و عدم وجود تفاوت میان سیره معصومین علیهم السلام، تأکید می‌شود که اگر در گذشته شرایطی فراهم شده است که موجب اهتمام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به استقرار حکومت عدل گردیده، تکرار این شرایط، سبب بروز رفتار مشابهی در میان سایر معصومین علیهم السلام خواهد شد.

وجود دلالت‌های صریح در کلام و سیره معصومین علیهم السلام نشان از ضرورت وجود یارانی ذی‌شعور و صالح و جامعه‌ای همراه، به منظور تشکیل حکومت عدل دارد؛ وجود یارانی آگاه و مخلص که شایستگی ملازمت و همراهی با معصوم را داشته باشند. بنابراین، سکوت امام علی علیه السلام و سپس قیام ایشان برای اجرای عدالت، صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام و سنت سایر ائمه اطهار علیهم السلام، همگی بر یک منطق واحد استوار است؛ مبنی بر این که، شعور پیروان، شرط ضروری برای استقرار و پایداری حکومت عدل معصوم علیه السلام است. در این میان، نقش محوری علماء ربانی به منزله پیروان خاص معصوم علیه السلام، در ارتقاء سطح بلوغ اجتماعی و شعور و آگاهی آحاد جامعه، قابل توجه است.

واژگان کلیدی

شعور پیروان، یاران صالح، جامعه منتظران، استقرار حکومت عدل، میانگین شعور و بلوغ اجتماعی، حکومت صالحان.

هدف‌مداری تاریخ و حرکت به سوی شهر عدل

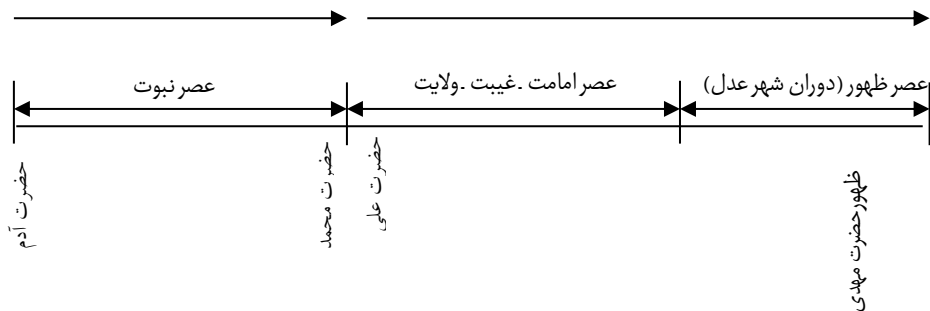
استنباط‌های عقلی و استنتاج از آیات و روایات نشان می‌دهد که جهان هدف‌مند است و کلان‌روند تاریخ به سمت صلاح، کمال و آینده‌ای روشن در حال حرکت است. از دید تعالیم شیعی، این حرکت به سمت استقرار شهر عدل آرمانی مهدوی است و فرجام تاریخ را رقم خواهد زد؛ لکن جامعه آرمانی مهدوی و حیات طیبه، به خودی خود محقق نخواهد شد و نیازمند زمینه‌سازی است (ظفری، ۱۳۹۶ الف). چراکه از منظر اسلام، طبیعت و فطرت عالم، معطوف به حرکت در جهت صلاح و کمال و آفاق روشن است. نگرستن به کلیت تاریخ از این نظرگاه فکری، همخوان با حکمت الهی است؛ زیرا حکیم کار عبث نمی‌کند و بی‌هدف چیزی را خلق نکرده است؛ پس حتماً خلقت انسان و جهان در پیشگاه خداوند حکیم، هدف‌مند بوده است؛

پس آفرینش انسان در سامانه عالم، بیهوده و عبث نبوده،^۱ به سوی هدفی مشخص و معین، مبتنی بر نظم الهی، در حال حرکت است.^۲ (ر.ک: جوادی آملی، بی تا) در این میان، رسالت پیامبران و ائمه علیهم السلام، به هدایت جوامع بشری به سوی این هدف مشخص یا ظهور موعود، معطوف بوده است. این مهم، به ویژه در دعای ندبه، مورد توجه قرار گرفته است؛ دعایی که محتوای آن دارای نظم منطقی و ترتیب مشخصی بوده، از حضرت آدم علیه السلام شروع شده، پس از تأمل بر کلان روند تاریخ، به نقش تاریخی هر یک از انبیاء علیهم السلام اشاره نموده، مخاطب را متوجه نقش هدایتگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله ساخته، سپس جایگاه تاریخی حضرت علی علیه السلام را مطرح کرده و در نهایت ابعاد هدایتگرانه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه را تشریح می کند. (ر.ک: دعای ندبه)

به عبارت دقیق تر، از حضرت آدم تا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، یک سلسله شجره طیبه متصل و مرتبط به هم، در تاریخ بشر وجود داشته، حرکت عظیم انبیاء و دعوت الهی پیامبران، در همه فرازهای تاریخی استمرار داشته است. در ادامه عصر انبیاء، عصر امامت و ولایت قرار دارد؛ در واقع اصل و موضوع «ولایت معصوم»، استمرار نبوت است و مسئله ولایت، تتمه و ذیل بحث نبوت مطرح می شود؛ حتی می شود ادعا کرد که اگر ولایت نباشد، نبوت ناقص می ماند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۵۸ و ۱۳۶۲؛ خامنه ای، ۱۳۹۲: ۵۱۷)

در حقیقت، حرکت تاریخی سلسله انبیاء، اوصیاء و پاکان تاریخ را می توان با کاربست استعاره «دوی امدادی»، معرفی کرد؛ به طوری که در اعصار گوناگون، پیامبران و اولیاء و اوصیاء علیهم السلام، پی در پی یکدیگر، مسیر مشخصی را تا رسیدن به هدف نهایی طی نموده اند. (نمودار شماره ۱) در این راستا، گویا بشارت ظهور امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الیه نیز بیانگر هدف بعثت همه انبیاء و تلاش همه ائمه اطهار است؛ گویا همه در پی ایجاد یک شهر عدل و جامعه توحیدی اند؛ جامعه ای که با استفاده از همه ظرفیت های الهی در میان آدمیان، قابل تحقق است؛ شهر عدلی که از ظرفیت حاکمیت توحید و حاکمیت حقیقی معنویت و دین سالم در گستره تاریخ زندگی انسان ها بوده، متضمن استقرار عدل با وجوه کامل و جامع این کلمه است.

۱. «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُذُجَهُ» آیا انسان گمان می کند که بی هدف رها می شود؟ (قیامت: ۳۶)
 ۲. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟ (مؤمنون: ۱۱۵)



نمودار ۱: اعصار تاریخی اعصار تاریخی با چشم انداز ظهور

به اعتقاد شیعه، قول و فعل معصوم علیه السلام، اسوه و الگوست و هرگز تفاوتی بین رفتار معصومان مشاهده نمی شود و جلوه های متفاوتی که گاهی به ظاهر، در رفتار برخی از آنها مشاهده می شود نیز بر منطقی مشخص قابل تحلیلند؛ در واقع همه معصومان علیهم السلام تجلی جلوه های متوالی نوری واحدند؛ چنان که در زیارت جامعه کبیره آمده است:

وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَتُورِكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ. (مفاتیح الجنان: ۱۰۰۴)

یعنی: شهادت می دهم که ارواح و نور و طینت شما (اهل بیت)، تجلی یک حقیقت واحد است؛ در واقع شیعه ائمه اطهار علیهم السلام را وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مفسر و توضیح دهنده حقایق دین او می داند و گفتار و کردار و سیرت آنها را عین گفتار و کردار و سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محسوب می کند؛ شیعه دستورات امیرمؤمنان علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه را همواره منطبق با دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته، خود را موظف و ملزم به اطاعت دقیق از آنها می داند. (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۷-۳۸) واضح است که اگر چنین نبود، درک دستور صریح قرآن کریم، مبنی بر ضرورت اطاعت محض از اولی الامر دشوار می شد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹).

تصریح آیه شریفه فوق بر ضرورت و وجوب اطاعت از معصومینی که رفتار و کردار آنها بر مبنای یک منطلق واحد و معتبر، در حالاتی نظیر رحمت محمدی، عدالت علوی، صبر فاطمی، صلح حسنی و قیام حسینی تجلی می یابد و زمانی نیز در غیبت و ظهور مهدوی، متجلی می گردد.

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که در شرایط معین، همه معصومان علیهم السلام همانند یکدیگر عمل خواهند کرد؛ بدین ترتیب، اگر بدانیم چه شرایطی موجب «سکوت امام علی علیه السلام»، «صلح امام حسن علیه السلام» و «امتناع امام صادق علیه السلام از قیام» شد، می توانیم برخی از دلایل واقعی تأخیر در

قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را درك كنيم.

لذا تأمل بر سیر عبرت‌انگیز تاریخ و نیز باور به هدفمندی حضور انسان در استمرار جریان خلقت، سؤالاتی را به ذهن متبادر می‌سازد که گاهی پاسخگویی به آنها، مستلزم جرح و تعدیل و حتی پالایش بخش عمده‌ای از گزاره‌های پذیرفته شده برای تسکین وجدان بشری است؛ سؤالاتی نظیر این که:

الف) چه عواملی منجر به ظهور و استقرار حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌گردند؟

ب) شرایط ضروری برای حفظ و استمرار حکومت عدل معصوم عجل الله تعالی فرجه الشريف کدامند؟

ج) نقش و جایگاه درک عقلی و شعور جمعی جامعه منتظران، در زمینه‌سازی ظهور حضرت

حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف و استمرار حکمرانی حق مدار ایشان چیست؟ به عبارت دقیق‌تر و ساده‌تر؛

د) آیا ممکن است که بدون آمادگی جامعه، ظهور محقق شود؟

ه) آیا استقرار حکمرانی حق مدار مهدوی، خارج از اسباب و سنن الهی، قابل تحقق است؟

و) آیا ممکن است بدون بلوغ عقلی و شعور اجتماعی، اعضای جامعه به صورت فراگیر و

پایدار، از حکومت عدل مهدوی پیروی کنند؟

ملاحظه می‌شود که این سؤالات، باورهای جبری به زمان قهری استقرار حکومت عدل را به

چالش می‌کشند. البته هنگامی که آدمی بدون هدف دقیق علمی و صرفاً بر مبنای رغبت و

اشتیاق شخصی به مطالعه می‌پردازد، در برابر این سؤالات با مجموعه گسترده و متنوعی از

پاسخ‌ها روبرو می‌شود؛ از این رو برای اجتناب از مطالعه کلی، این بحث را با سؤالاتی معین،

ادامه می‌دهیم.

یک: ویژگی‌های مطلوب جامعه انسانی برای «ادراك»، پذیرش و در نتیجه استقرار حکمرانی

عدل معصوم عجل الله تعالی فرجه الشريف و استقبال از آن» کدامند؟

دو: چه تغییری باید در میان پیروان به وجود آید تا ظرفیت مناسب برای پذیرش، استمرار و

ماندگاری شهر عدل و نیز پیروی از معصوم عجل الله تعالی فرجه الشريف در عرصه اجتماع، فراهم آید؟

عدالت فراگیر، لازمه پایداری حکومت معصوم عجل الله تعالی فرجه الشريف

عدالت، لازمه بقا و انسجام هر سیستم حکمرانی است و حکومت مبتنی بر ظلم، بی‌هیچ

تردیدی مستدام نخواهد ماند. در واقع دوام و ثبات هر سیستم اجتماعی، وابسته به حرکت

متوازن و متعادل آن است که این همان التزام سیستم به رعایت عدالت است؛ و این امر جز با

مشارکت و حمایت نخبگان و آحاد جامعه محقق نخواهد شد. لذا از آن جا که اجرای عدالت از

جمله سنت‌های الهی در عالم آفرینش است، اگر یک جامعه خود را با اجرای آن هماهنگ سازد و حرکت خود را در راستا و در جهت عدالت قرار دهد، با کل سامانه و نظام هستی هماهنگ و هم‌نوا شده است و ماندگار و پایدار خواهد بود و هرکس که بر خلاف این جریان حرکت کند، بدون تردید، آسیب‌پذیر خواهد شد و نابود شدنی است.^۱

در واقع عدالت، شاخصه متمایز ساز حکمرانی معصوم عَلَيْهِ السَّلَام است و پایداری و ثبات حکومت معصوم غایب از نظر عَلَيْهِ السَّلَام نیز مستلزم فراگیر شدن عدالت واقعی است؛ گویا وجه تمایز حکومت معصوم عَلَيْهِ السَّلَام با سایر حکومت‌ها، فقط و فقط اشتیاق و اصرار بر مستقر نمودن و قرار یافتن عدالت است؛ اشتیاقی که با تسری به جزء جزء عناصر جامعه، نمایی هولوغرافیک از عدل باوری و عدالت‌جویی را متجلی می‌سازد که ضامن پایداری سامانه عدل در اجتماع خواهد بود. تعهد و شوق حکومت معصوم به برقراری عدالت، به حدی است که می‌توان گفت که بشریت، ادراک عینی مفهوم حقیقی عدالت اجتماعی را در حکمرانی معصوم خواهد چشید. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در خصوص استقرار حکومت مهدوی فرموده‌اند:

به خدا سوگند! عدالت او در داخل خانه‌هایشان به آن‌ها می‌رسد، همان‌گونه که سرما و گرما به داخل خانه‌هایشان نفوذ می‌کند. (نعمانی: ۲۹۷)

هشام بن سالم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است که فرمود:

تا همه اصناف مردم به حکومت نرسند، صاحب‌الامر قیام نمی‌کند. برای این که وقتی حکومتش را تشکیل داد، کسی نگوید: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم با عدالت رفتار می‌کردیم. (مجلسی، ج ۵۲، ۲۴۴)

لکن تا زمانی که مردم ستم‌پذیر نباشند، حکومت ستمگر مستقر نمی‌شود و تا زمانی که مردم عدالت‌جو و حق‌طلب نباشند، ارزش زندگی در حکومت عدل را در نمی‌یابند؛ از این رو هدایت فرهنگ جامعه با هدف افزایش آگاهانه بلوغ حق‌طلبی و عدل‌پذیری، از بنیانی‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات برای برپایی حکومت عدل به شمار می‌رود. (پورعزت، ۱۳۸۲) وقتی باورپذیری به ظهور و استقرار حکومت عدل مهدوی، توسط ارزش‌های اجتماعی و محصولات فکری نخبگان، علما، یاران خاص و اعضای جامعه حمایت نمی‌شود، نمی‌توان انتظار داشت که جامعه از استقرار حکمرانی معصوم عَلَيْهِ السَّلَام استقبال نماید؛ همان‌گونه که علی عَلَيْهِ السَّلَام، به منزله آینه

۱. ولن تجد لسنة الله تبديلا.

تمام نمای عدالت، مورد حمایت جامعه عصر خود قرار نگرفت و حکومت عدل محور او عمری کوتاه داشت.

از او در خطبه ۳۴ نهج البلاغه خطاب به چنین جامعه ای این گونه روایت شده است:

نفرین بر شما که از بس توبیخ و سرزنش تان کردم خسته شدم... و شما که به جای عزت، به خواری رضایت دادید. (ترجمه شیروانی، ۱۳۸۸: ۸۳)

در خطبه ۹۷ نهج البلاغه نیز چنین آمده است:

مردم همواره از ستمکاری حاکمان خود می ترسند، و من از ستم مردمم بیمناکم. (ر.ک: ترجمه شیروانی، ۱۳۸۸: ۱۶۱)

نکته این است که چه بسا اگر همان شرایط در عصر ظهور نیز تکرار شود، همان سرنوشت حکومت علوی در انتظار حکومت مهدوی باشد!

آگاهی و شعور خالصانه، پشتوانه همراهی مخلصانه با امام علیه السلام

مهم ترین عامل بازدارنده بی ثباتی های ناشی از اقتدار طلبی گروه های اجتماعی ذی نفوذ، افزایش سطح شعور و بلوغ اجتماعی است. در واقع تحقق پایدار جامعه عدل، مستلزم برخورداری مردم از بلوغ عدل پذیری است؛ زیرا عدالت در میان مردمی که خواهان آن نباشند، پایگیر نمی شود و مردم فاقد شعور عدل پذیری، نمی توانند ارزش عدالت را آن چنان که درخور آن است، دریابند. (پورعزت، ۱۳۸۲)

ویژگی مهم یاران واقعی و قابل اعتماد برای قیام و اداره حکومت دینی، تبعیت «محض و در عین حال «آگاهانه» آنها از معصوم است؛ افرادی که در اطاعت آگاهانه از امام خود، بسیار مطیع و فرمان بردارند. (مجلسی، ج ۵۲: ۳۰۸) این مهم در صلوات شعبانیه نیز ضمن تأکید بر ضرورت التزام و همراهی دقیق با محمد و آل محمد علیهم السلام، مورد تأکید قرار گرفته است؛ بنابراین، از این رو، ممکن است این سؤال مطرح شود که «چگونه می توان با ایشان همراهی کرد؟».

تردیدی در این نیست که معصومان علیهم السلام پیرو ناآگاه نمی خواهند و هرگز از نیروهای نالایق و سرگردان به چپ و راست استفاده نمی کنند (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه شششقیه)؛ گویا اولین شرط ضروری برای همراهی با ایشان، شناخت و آگاهی است؛ یعنی فرد باید «مسیر و نقشه راه» را بشناسد و با ویژگی های رفتاری «رهبر» و «رهرو صالح» آشنا باشد و هرگام از مسیر را با نیت دستیابی «به هدف معین این راه» طی کند. به نظر می رسد که فقط در این صورت است که مأموم می تواند ملازم آگاه امام خویش باشد؛ از این رو اهمیت شناخت حجت خداوند، به

حدی است که عدم اهتمام به آن، افراد را در معرض گمراهی و بی‌ایمانی قرار می‌دهد (ر.ک: ظفری، ۱۳۹۶ ب). در دعا به هنگام غیبت امام زمان عجلایه چنین آمده است:

خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی رسولت را نخواهم شناخت؛

خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی حجتت را نخواهم شناخت؛

خدایا حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.

خدایا مرا به مرگ جاهلیت نمیران و پس از آنکه هدایتم فرمودی، قلبم را گمراه مساز.^۱
(ر.ک: ترجمه الهی قمشه‌ای: ۱۰۸۲)

در واقع، منتظر واقعی کسی است که با توکل به خدا برای شناخت امام و تعجیل در ظهور او تلاش کند و با امام خویش همراهی نماید؛ نکته این است که در شرایط حاضر (غیبت)، بهترین راه شناخت معصوم، ردیابی او در محضر قرآن است؛ شناختی که اهمیتی فوق‌العاده دارد؛ زیرا *در سفینه البحار*، چنین آمده است:

هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، همانند مردم زمان جاهلیت مرده است.^۲
(سیدبن طاووس، ۱۴۱۵ ق: ج ۲، ۲۵۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۴۱۰)

چرا شناخت امام عجلایه تا این حد اهمیت دارد؟ آیا جز این است که «معرفت» مقدمه «همراهی و پیروی» است؟ و البته «اخلاص»، مقدمه «معرفت صحیح» است!
لذا مشخص است که پیامبرشناسی و امام‌شناسی، به نوع خاصی از شعور که همانا شعور شناخت خداوند است نیاز دارد. توجه شود که شناخت خداوند، شرط شناخت رسول اوست؛ زیرا رسول او بر صراط او حرکت می‌کند و مطیع اوامر اوست؛ و شناخت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مقدمه شناخت حجت اوست؛ زیرا جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و در صراط حق حرکت می‌کنند؛ و البته شناخت حجت‌های خداوند، مقدمه ضروری حفظ دین است؛ زیرا آنها هادی مردم به صراط مستقیم و میزان و ممیز حق از باطلند.

۱. اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرَفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرَفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرَفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّتْ عَنْ دِينِي. اللَّهُمَّ لَا تُمِثْنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَلَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي. (مفاتيح الجنان: ۱۰۸۲)

۲. مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ.

البته افراد مخیرند که انتخاب کنند و شعور، مقدمه انتخاب آگاهانه است. انتخاب آگاهانه‌ای که با معرفت به خداوند، دین او، رسول او و حجت او و التزام به تبعیت از او، حاصل می‌شود و مستمراً تکرار می‌گردد؛ یعنی بشر دائماً در حال انتخاب است و شعور لازمه انتخاب صحیح؛ و در واقع شعور، پشتوانه استمرار حضور در صراط حق است.

اگر بر سیره پدران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه تأمل کنیم، به ویژه آن‌جا که از اندک بودن همراهان واقعی شکایت دارند، نتیجه می‌گیریم که دست‌کم، یکی از شرایط مهم برای تحقق حکومت معصوم علیه السلام، وجود پیروان آگاه و صدیق است؛ پیروانی که تلاش می‌کنند تا امام خود را آن‌چنان که هست بشناسند، نه آن‌چنان که خویش می‌خواهند.

مقدمه شناخت صحیح معصوم (آن‌گونه که هست)، طهارت باطن و زدودن آلیه‌های اخلاقی است؛ یعنی همان شرطی که مقدمه شناخت و برداشت صحیح از قرآن است:

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ: ۷۹).

در تفسیر آمده است که منظور از مس قرآن، دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است که جز پاکان خلق، کسی به آن معارف، عالم نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۹، ۲۷۸)

با شناخت خالصانه و آگاهانه معصوم علیه السلام، پیروانی اهل یقین فراهم می‌آیند که نه تحت تاثیر شأن و مرتبه اجتماعی و سابقه افرادی چون اهل جمل قرار می‌گیرند و نه زر و سیم افرادی چون اهل صفین آنها را می‌فریبند و نه خدعه و نیرنگ افرادی چون شیاطین نهروان (که زر و زور و تزویر را به هم آمیخته، سپاهیان جهل را از میان توده ناآگاه تجهیز کردند)، آنها را مقهور می‌سازد.

بدین ترتیب، بر خلاف برداشت‌های سطحی و رایج از روایات مبتنی بر فراگیر شدن مفاسد قابل رویت در زمان ظهور، گویا تحقق ظهور، مستلزم بلوغ فکری و افزایش شعور جامعه بشری است؛ تا حدی که جامعه بتواند یارانی آگاه و توانمند، برای همراهی با معصوم علیه السلام و تبعیت از او تربیت نماید. شاید جمع شدن این دو متباین به نظر برسد! چگونه ممکن است در جامعه‌ای که با فساد فراگیر معرفی می‌شود، نیروهایی تربیت شوند که در همه مراحل و شئون زندگی به معصوم علیه السلام اقتدا نمایند؟ در پاسخ می‌توان گفت که هر چند این امر دشوار به نظر می‌رسد، اما در سنت الهی توجه داده شده است که او زنده را از مرده برمی‌انگیزد:

﴿وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ (آل عمران: ۲۷).

یعنی (خدایا) «و زنده را از مرده و مرده را از زنده برانگیزی». (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۴۱) در تفسیر آمده است که مقصود از حی، مؤمنی است که از طینت کافر به وجود می‌آید و مقصود از میت، کافری است که از طینت مؤمن موجود می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۷، ۴۷۱؛ ج ۳، ۲۵۳-۲۵۴)

این سنت در طول تاریخ، نمونه‌های فراوان و بی‌نظیری داشته است؛ از آن جمله می‌توان به دوران بعثت پیامبر اکرم ﷺ شرایط آن عصر اشاره نمود. سنت خداوند چنین جلوه‌گری کرد که در فاسدترین جوامع جاهلی و در آلوده‌ترین مقاطع جاهلیت، بهترین بندگان او پرورش یافت و فرهنگ توحید را از اعماق ظلمات فرهنگ شرك، بیرون کشید و ترویج کرد.

ویژگی یاران خاص امام زمان (عج) و جایگاه آنان در ساختارهای اجتماعی

موفقیت در استقرار حکومت صالحان، مستلزم همراهی مردم است. از حضرت امام علی (ع) در باب اهمیت داشتن یاران همراه و ثابت قدم چنین روایت شده است:

هر که با یاور (جناح) برخیزد، روی رستگاری بیند.^۱ (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۵، ترجمه شهیدی، ۱۳)

در کتاب سلیم بن قیس هلالی نیز روایت شده است که امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند:

وقتی پیامبر ﷺ از دنیا رفت، مردم به ابوبکر تمایل نشان دادند و با او بیعت کردند، در حالی که من مشغول غسل و دفن آن حضرت بودم. سپس به قرآن مشغول شدم و با خود عهد کردم که عبا بر دوش نیندازم، مگر برای نماز، تا آن‌که همه قرآن را در یک کتاب جمع کردم. سپس با اهل بیت خویش به همه مهاجرین و انصار مراجعه کردم و آنها را به یاری دعوت کردم؛ ولی از میان آن همه، جز چهار نفر که «سلمان» و «ابوذر» و «مقداد» و «زبیر» بودند، کسی مرا اجابت نکرد و از طایفه و عشیره من هم کسی نبود که مرا یاری کند؛ زیرا «حمزه» در احد و «جعفر» در موته شهید شده بودند. (سلیم بن قیس هلالی، ۳۱۹-۳۲۰؛ موسوی کاشانی، ۱۳۷۹: ۷۸)

این نکته قابل تأمل است که حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار در ساختار اجتماعی آن دوران، جایگاه حساسی داشتند؛ به طوری که گروه‌های قابل توجهی از مردم به اطاعت از آنها راغب بودند؛ بنابراین حضور افرادی نظیر آنها در عرصه اجتماع، احتمالاً اوضاع سیاسی جامعه پس از

۱. أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ.

پیامبر ﷺ را تغییر می داد. هم چنین در ابتدای شکل گیری حکومت علوی، با حضور، جلوه گری و میدان داری یاران صالحی چون مالک اشتر، محمد ابوبکر و عمار یاسر، میانگین شعور اجتماعی افزایش می یابد و جامعه، مقاومت نسبتاً خوبی از خود نشان می دهد، اما پس از شهادت پی در پی این گونه افراد (و جایگزین نشدن آنها با افرادی نظیر خودشان)، زمینه توسعه فریب و نیرنگ دشمنان فراهم می آید و نفاق پنهان در ساختار اجتماعی نمایان می گردد.

در این امتداد، اهمیت یاران ثابت قدم و قابل اعتماد در توسعه سیستم های اجتماعی حق مدار بسیار بارز است. درباره اشتیاق امام علی علیه السلام به ملاقات یاران ثابت قدم از کمیل بن زیاد نخعی چنین روایت شده است:

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دست مرا گرفت و به بیابان برد، چون به صحرا رسید نفسی عمیق کشید و فرمود:

ای کمیل، این دل ها ظروفتد و بهترین آنها، آنست که بهتر نگه می دارد و سوراخ ندارد. پس آن چه را به تو می گویم حفظ کن. مردم سه دسته اند: علمای ربانی؛ دانشجویانی که در راه نجات کوشایند؛ و برباد روندگان هَمَجْ رَعَاع؛ کسانی که با هر باد به سویی خیزند و پی هر بانگی را گیرند؛ نه به نور دانش، راه خود را روشن ساخته اند و نه به ستونی محکم تکیه کرده اند.

بدان که در این جا (و به سینه خود اشاره فرمود) دانشی است انباشته، اگر فراگیری برای آن می یافتم. البته یافتم؛ کسی را که تیز دریافت بود، لیکن امین نمی نمود و دین را ابزار دنیا (اندوزی) می ساخت و با نعمت خدا، بربندگان او برتری می جست و به حجت های خدا بر دوستان و اولیاء او بزرگی می فروخت؛ و کسی را که پیرو و مطیع حاملان حق بود، اما برای شناختن نکته های ظریف، فاقد بینش بود و در صورت برخورد با اولین شبهه، شك و تردید به دلش راه می یافت. نه این شایسته است و نه آن؛ یا کسی که سخت تشنه لذت و رام شهوت رانی بود؛ یا کسی که شیفته فراهم آوردن اموال بود. این دو (گروه اخیر)، به هیچ وجه رعایت دین نمی کنند و بیشتر به چهارپای چرند شباهت دارند! این چنین است که دانش با مرگ حاملان خود، می میرد.

خدایا بله، زمین از کسانی که حجت قائم خدا هستند، تهی نمی ماند؛ آنان که یا ظاهر و مشهورند یا خائف و پنهان از دیده هابند تا حجت خدا باطل نشود و نشانه های او از میان نرود. اما اینها چند نفرند؟ و کجا جای دارند؟ به خدا سوگند که از حیث تعداد، اندکند ولی نزد خداوند، بزرگ مقدارند. خداوند حجت ها و نشانه های خود را با آنها نگاه می دارد تا به همانندان خویش بسپارند و آن حجت ها را در قلوب افراد شبیه به خود کشت نمایند. دانش، بنابر حقیقت بصیرت به آنها هجوم آورده و آنان روح یقین را

دریافته و آن چه را ناز پروردگان دشوار دیده‌اند، آسان پذیرفته‌اند و به آن چه نادانان از آن وحشت کرده‌اند، خو گرفته‌اند. بدن‌های آنها همنشین دنیاست و ارواح آنها در محل اعلیٰ معلق است. اینها جانشینان خداوند بر زمین اویند و مردم را به دین او می‌خوانند. آه که چقدر مشتاق رویت آنهایم. (ترجمه شهیدی، ۳۸۷-۳۸۸؛ مطهری، ۱۳۷۸: ۹۳۴-۹۳۶)

اگر تاریخ حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطالعه شود و تنهایی آن حضرت، به ویژه پس از جنگ صفین و شهادت بسیاری از یاران و شاگردانش در نظر آورده شود، بهتر درک خواهد شد که چرا ایشان تا این حد مشتاق دیدار یاران دانشمند، ثابت قدم، و خالص دین خدا بوده‌اند. حضرت در تذکر به کمیل نیز ضمن تفکیک «علمای ربانی و دانشجویان کوشا در راه نجات»، از «همج رعاع»^۱ و از تمثیل همسوئی با ورزش باد، برای معرفی آنان که نه خود راه خویش را باز می‌شناسند و نه از دانایان جامعه پیروی می‌کنند و همواره با جریانات غالب اجتماعی، هم‌سوئی دارند، استفاده کرده و در ادامه، ضمن ارائه تقسیم‌بندی دیگری از شخصیت افراد، پنج دسته از افراد را از هم متمایز می‌سازد:

۱. افراد باهوشی که دین را ابزار دست‌یابی به دنیا می‌انگارند؛
۲. افراد کندذهنی که تمایل به پیروی از حق دارند، اما از بینش کافی برای درک ظرافت‌های علمی برخوردار نیستند؛
۳. افرادی که به شدت مترصد لذت‌جویی و شهوترانی‌اند؛
۴. افرادی که مال‌اندوزی را به شدت شیفته‌اند؛
۵. حجت‌های معصوم خداوند بر روی زمین و علمای ربانی و پیروان حقیقی و مخلص آنها. واضح است که با چهار دسته اول، نه می‌توان قیام کرد و نه می‌توان حکومتی را پس از پیروزی اداره کرد. به ویژه اعتماد به دسته دوم بسیار خطرناک است؛ زیرا این گروه به دلیل ناتوانی و ضعف بینش، دائماً در معرض هجوم نیرنگ سه گروه منحرف دیگر قرار دارند و چه بسا که عرصه را در حساس‌ترین مقاطع حیات اجتماعی وا گذاشته، و حتی چون پیروان عامه خوارج،^۲ به جناح دشمن بپیوندند.

۱. کسانی که چون خس و خاشاک و حشرات سرگردان، با هر ورزش باد به هر سوی می‌خیزند و ثباتی بر رفتارشان حاکم نیست.

۲. توجه شود که سران خوارج، چون ائمه کفر، تفاوتی آشکار با عوام پیرو خویش داشته‌اند و آنها را باید از نیرنگ بازترین دشمنان حکومت عدل دانست؛ در حالی که پیروان آنها صحابه جهل بودند و فاقد قدرت تحلیل؛ بدیهی است که

بنابراین، سرمایه انسانی قابل اعتماد معصوم علیه السلام برای قیام و استقرار حکومت عدل (که وجه ممیزه «حکومت معصوم و حکومت حق» از «سایر حکومت‌ها» است) فقط همین گروه پنجم است؛ یعنی همان رهبران مصلح و کسانی که منطق فکری و رفتاری‌شان، مبتنی بر رفتار رهبران صالح خود بوده، آگاهانه به آنها اقتدا می‌نمایند؛ کسانی که حجت خداوند بر روی زمینند و افرادی که پیروان آگاه و حقیقی آنانند؛ پیروانی اهل یقین که بی‌محابا و آگاهانه، از فرمان معصوم علیه السلام پیروی می‌کنند و لحظه‌ای در این راه تردید نمی‌نمایند؛ افرادی با ایمان که در راه رسیدن به اهداف و آرمان‌های بلند انسانی و اسلامی، اراده‌شان استوار و قلوب‌شان هم‌چون پاره‌های آهن مستحکم است.^۱ کسانی که دائماً نحوه نگرش و کردار خویش را با بینش و کردار معصوم علیه السلام محک می‌زنند و لحظه‌ای تردید و ذره‌ای انحراف را بر خود روا نمی‌دانند؛ کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چون، سلمان فارسی همواره «همراه با اهل بیت» بوده و در زمان حضرت امیر علیه السلام، چون مالک اشتر نخعی به نیکی ستوده می‌شوند که مشهور است امیر مؤمنان علیه السلام درباره او فرموده است: مالک چنان مرا یار بود که من رسول خدا صلی الله علیه و آله را یار بودم (شهیدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰) و چنین روایت شده است که چون خبر شهادت مالک به ایشان رسید، فرموده‌اند:

مالک! و چه مالکی! اگر کوه بود، کوهی بود جدا از دیگر کوه‌ها و اگر سنگ بود، سنگی خارا بود که شُم هیچ ستوری به ستیغ آن نرسد و هیچ پرنده‌ای برفراز آن نپرد.
(نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۴۳، ترجمه شهیدی، ۱۳۷۸: ۴۴۰)

جالب آن‌که وصف آن حضرت درباره خود نیز شباهت زیادی با وصف ایشان درباره مالک اشتر دارد؛ آن‌جا که در خطبه ۳ نهج البلاغه، چنین روایت شده است:

سیلاب از ستیغ من ریزان است و هیچ پرنده‌ای نمی‌تواند برفراز قله من به پرواز درآید.
(ترجمه شهیدی، ۱۳۷۸: ۹)

این تأکیدها، بر نقش حائز اهمیت یاران خاص در استقرار جامعه عدل دلالت دارد. در واقع سلمان، عمار، مالک اشتر و مقداد، نمونه‌هایی از گروه پنجم و در شمار علماء ربانی بوده‌اند؛

این پیروان از رهبران خویش حساسی جدا دارند. ایشان در پس وزش بادهای نیرنگ و وسوسه رهبران خود، جاهلانه و ظاهراً در پی حق، به باطل دست یافتند و بر آن پافشاری کردند. (ر.ک: پورعزت، ۱۳۸۷)
۱. امام صادق علیه السلام در توصیف یاران امام زمان علیه السلام: «له... رجال کان قلوبهم زیر الحديد» (ر.ک: مجلسی، ج ۵۲، ۳۰۸)

به ویژه، مالک اشتر کسی است که امام علیه السلام او را شبیه به خود وصف می نماید، مورد اطمینان می داند و تأییدش می کند.

نکته قابل تأمل آن که در همه حال، شاخص ارزیابی این گروه، یا رفتار و کردار معصوم علیه السلام یا امر و فرمان اوست؛ در واقع افراد این گروه «یا معصومند و یا آئینه ای تمام نما در برابر معصوم علیه السلام!» به گونه ای که نه هرگز بر معصوم سبقت می جویند و نه هرگز در کار معصوم تأخیر می کنند؛ زیرا به حق باور دارند و مداوماً تقاضا می کنند که خداوند آنها را ملازم معصوم علیه السلام قرار دهد. در صلوات شعبانیه در این باره، چنین آمده است (نمودار ۲):

خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد که چونان کشتی، در اعماق دریای معرفت روانند و هرکه بر آن کشتی در آید، در امان است و هر آن که آن را ترک کند، غریق (و در مسیر هلاکت) است. هرکه بر آنها پیشی گیرد، از دین خارج می شود و هرکه از آنها عقب ماند، نابود خواهد شد و فقط آنان که همراه آنانند، به آنها ملحق خواهند شد.^۱

(ر.ک. مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه ای: ۲۸۲)

سرنوشت هر گروه	گروه های اجتماعی گوناگون
مارقین (خارج شدگان از دین)	۱. متقدمین (تندروها) ←
زاهقین (هلاک شدگان)	۲. متأخرین (کندروها) ←
لاحقین (ملحق شوندگان)	۳. ملازمین (همراهان) ←

نمودار ۲: جریان شناسی همراهان امام معصوم علیه السلام

نمونه ای از قوم لاحقین، همان کسانی هستند که طالب شفاعت و ثابت قدمی در همراهی با امام حسین علیه السلام بوده، و به حقیقت چنین دعا می کردند (زیارت عاشورا):

خداوندا شفاعت حسین علیه السلام را در روز ورود (به صحرای قیامت)، روزی من ساز و مرا در همراهی با او و اصحاب او که جان خویش را نزد او فدا کردند، صادقانه ثابت قدم دار.^۲

(ر.ک: مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه ای، ۸۳۷)

همان کسانی که خطاب به ایشان، با خلوص و صدق، چنین آرزو می کنند (زیارت وارث):

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ رَكِبَهَا وَغَرِقَ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ الْأَرْزَمُ لَهُمْ لَاجِقٌ.
 ۲. اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ؛ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام.

ای کاش من همراه شما بودم و به آن رستگاری بزرگ نائل می‌گشتم.^۱ (ر.ک: مفاتیح‌الجنان، ترجمه الهی قمشه‌ای، ۷۸۷).

چنین افرادی، در همراهی معصوم علیه السلام و پیروی از او، ثابت قدمند و همواره آگاهانه، آماده جان‌فشانی در راه اطاعت از خدا بوده، اطاعت از معصوم علیه السلام را به یقین، مورد رضای خداوند می‌دانند.

از سوی دیگر شهادت یاران خاص و عدم همراهی عامه مردم با ائمه معصومین علیهم السلام، موجب شد تا حکومت عدل معصومان، جز برهه‌ای کوتاه در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، شکل نگیرد. در طول تاریخ به نمونه‌های فراوانی از عدم همراهی مردم با ائمه علیهم السلام بزرگوار، اشاره شده است. از مأمون رقی چنین نقل شده است که روزی سهل بن حسن خراسانی در محضر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد و سؤال کرد که چرا برای گرفتن حق خود (خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) قیام نمی‌کنید، در حالی که صد هزار پیرو با شمشیرهای خود، برای دفاع از شما آماده‌اند؟ چنین روایت شده است که امام علیه السلام در پاسخ فرموده‌اند که بنشین تا حق بر تو آشکار گردد. سپس دستور دادند تا تنوری را روشن کنند و گویا پس از افروخته شدن آتش، به خراسانی خطاب کرده‌اند که (اگر واقعاً مطیع امر ما هستی)، برخیز و در میان تنور بنشین. خراسانی با التماس پوزش می‌خواهد که ای فرزند پیامبر، مرا به آتش عذاب مکن! در همین موقع، هارون مکی با پای برهنه، نعلین به دست وارد می‌شود. امام به او می‌فرماید که نعلین خویش بینداز و در تنور بنشین. هارون بی‌درنگ وارد تنور می‌شود. امام علیه السلام مشغول صحبت با سهل می‌شوند و پس از مدتی، سهل را به سر تنور می‌فرستند. سهل هارون را در میان شعله‌های آتش آسوده و آرام می‌یابد. هارون در اطاعت از امام علیه السلام، از تنور خارج می‌شود و امام علیه السلام از سهل خراسانی سؤال می‌کنند که در خراسان چند نفر مانند هارون پیدا می‌شود. سهل در پاسخ می‌گوید که حتی یک نفر هم یافت نمی‌شود. امام علیه السلام ضمن تأیید این سخن سهل، می‌فرمایند که ما در زمانی که حتی پنج نفر همدست و همراه واقعی نمی‌یابیم، قیام نخواهیم کرد. (مجلسی، ج ۴۷، ۱۲۳، ح ۱۷۶؛ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب)

هم‌چنین نقل شده است که خدمت امام باقر علیه السلام عرض شد که اصحاب و شیعیان شما در کوفه بسیارند، اگر دستوری صادر بفرمائید از شما اطاعت می‌کنند. روایت شده است که ایشان در جواب فرموده‌اند:

۱. قِيَالَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَوْزَمَكُمْ (مفاتیح‌الجنان: ۷۸۷).

آیا شیعیان ما می‌توانند دست در جیب یکدیگر کنند و نیازهای خودشان را بر طرف سازند؟ پاسخ داده شد، خیر. پس فرمودند: کسی که از انفاق مادیات در راه خداوند مضایقه می‌کند، چگونه جانش را به فرمان ما در راه حق بذل می‌نماید؟ (خادمی شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

لذا از آن جا که اعتقاد شیعه بر آن است که رفتار و کردار همه معصومان، عین یکدیگر و بر منطقی یکسان، دقیقاً مطابق قرآن است، پس اگر شرایطی وجود داشته باشد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن شرایط، به گونه‌ای خاص عمل کنند، به یقین می‌توان پیش‌بینی کرد که حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى نیز در شرایط مشابه آن، همان گونه عمل خواهند کرد؛ از این رو، مطالعه سیره معصومین و بررسی علل «سکوت، یا قیام آنها»، ما را با جنبه‌ها و جلوه‌هایی از «یک باور معین و الگوی رفتاری واحد» آشنا می‌سازد. اگر امیرمومنان علی عَلِيٌّ در برابر تضييع حق خویش سکوت می‌فرماید و به علت محدودیت تعداد یاران حقیقی، از قیام امتناع می‌ورزد، اگر ناشایستگی و بی‌لیاقتی جامعه به صلح امام حسن عَلِيٌّ می‌انجامد و اگر فقدان ویژگی‌های رفتاری مناسب و ضعف ایمان مردم و قلت تعداد اصحاب و یاران واقعی، موجب می‌شود که امام سجاد عَلِيٌّ و سایر معصومان از قیام اجتناب ورزند، چگونه می‌توان انتظار داشت که در شرایطی مشابه، قیام قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تحقق پذیرد.

علماء ربانی تسهیل‌گر ارتقاء بلوغ اجتماعی و سطح شعور مردم

تحقق حکومت معصوم عَلِيٌّ، یعنی تحقق حکومت عدل، و تحقق حکومت عدل، مستلزم از جان گذشتگی و ایثار آگاهانه مردم است. پس فقط جامعه‌ای طعم عدل را خواهد چشید که لیاقت آن را داشته باشد؛ زیرا حفظ عدالت، مستلزم استمرار تلاش و جان‌فشانی است و جامعه مردم کم‌خرد، هرگز قابلیت ندارد که قدمی جدی برای استقرار عدالت بردارد. البته این امر بر ضرورت بلوغ کلیه آحاد جامعه انسانی دلالت ندارد. بلکه دال بر ضرورت وجود تعداد کافی از افراد آگاه و مسئولیت‌شناس برای اداره خرده ساختارهای اجتماعی هدایتگر جامعه بشری است.

این‌که حضرت امیر عَلِيٌّ، شهادت حمزه و جعفر را یادآور می‌شوند و از فقدان آنها به مثابه یکی از دلایل سکوت در برابر جریان سقیفه یاد می‌کنند، شاید دال بر نقش راهبردی آن بزرگواران در هدایت جریانات اجتماعی باشد؛ زیرا افرادی نظیر حمزه و جعفر مرکز ثقل بسیاری از ساختارها و جریان‌های خرد و کلان جامعه را تحت کنترل خویش دارند؛ از این رو، فقد افرادی

نظیر آنها، خلایق آشکار در جناح مصلحان اجتماعی ایجاد می‌نماید.

البته شهادت این‌گونه افراد نیز هزینه اصلاحات بنیانی در اجتماع بوده است؛ ولی اگر جای آنها پر نشود، اداره جامعه با مشکل مواجه می‌شود. شاید از این روست که در آیه نَفَر (توبه: ۱۲۲) بر ضرورت دانش‌اندوزی بخشی از مؤمنان تأکید شده است؛ (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۹، ۶۲۶) تا همواره امکان تربیت مؤمنان مخلص برای اداره الزامات حیات فردی و اجتماعی مسلمانان فراهم باشد. نقش این‌گونه پیروان مخلص، فقط در اجرای دقیق اوامر معصوم علیه السلام خلاصه نمی‌شود، بلکه آنها توجیه‌کننده عوام و توده‌های مستضعف جامعه و تسهیل‌کننده شرایط رشد و آگاهی آنانند و شخصیت معصوم علیه السلام را به مردم می‌شناسانند و رفتارهای معقول در سیستم حکومتی او را به توده‌ها می‌آموزند. امام معصوم، الگوی آموزش رفتار مناسب در نظام حکومت خداست و شعور اجتماعی عامه مردم، مقدمه ضروری این الگوگیری از امام علیه السلام است.

همان‌گونه که ذکر شد، شاخص متمایزسازی حکومت معصوم علیه السلام از سایر حکومت‌ها، «عدل» است و لازمه استقرار و حفظ عدالت، تعهد آگاهانه عامه و وجود یاران و همراهانی حکیم و صبور است. خلاصه آن‌که منتظر ظهور، می‌بایست خود را برای ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشريف آماده کند و تلاش کند تا ویژگی‌ها و صفات ضروری برای یاری آن حضرت را حائز گردد و از بذل جان و مال خویش در راه او دریغ نرزد. (قیومی اصفهانی، ۱۳۷۷: ۱۳) بنابراین اگر دعوی انتظار حقیقی باشد، باید به تلاش برای افزایش آگاهی و شعور عامه و اصلاحات اجتماعی بینجامد.

شعور جمعی لازمه تحقق حکومت صالحان

اگر جامعه‌ای منتظر است باید برای برآورده ساختن انتظار خود حرکت کند؛ اما در این جایگاه سؤال مهم مطرح می‌شود که «جامعه باید به کدام سو حرکت کند؟» این سؤال از آن رو مطرح می‌شود که هر تلاش و حرکتی باید با هدفی و به سوی مقصدی انجام شود. حال اگر این هدف، ایجاد جامعه‌ای زیبا و در خور شأن انسان خلیفه الله است، پس اولین قدم در صراط انتظار، اهتمام به شناخت و توصیف ویژگی‌های این جامعه موعود، برای «تصویرپردازی از آینده»، بر مبنای طرح آرمانی حکومت معصوم است. البته این توصیف زمانی اعتبار خواهد داشت که منحصراً مدلول صریح «قرآن» و «سنت و قول معصوم علیه السلام» باشد؛ زیرا اگر قرار است از جامعه موجود، جامعه‌ای با ویژگی‌های موعود ساخته شود، باید مشخص شود که چه اصلاحاتی باید در آن رخ دهد. بدیهی است که این امر، مستلزم داشتن تصویری واضح از

وضع مطلوب و آرمانی است. (پورعزت، ۱۳۸۰: ۱۱۳)

ظهور معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى و حکومت وی، موکول به تحقق شرایطی است که ایشان و یارانشان بتوانند در آن شرایط، به تکالیف خود عمل کنند؛ تکالیفی که انجام آنها، آثار بسیار مطلوبی برای تمدن بشری به ارمغان می‌آورد؛ برای مثال، عقل بشریت را به کمال می‌رساند:

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، هوای نفس را تابع هدایت الهی می‌کند، وقتی که مردم هدایت الهی را تابع هوای نفس نموده‌اند! و رأی مردم را تابع قرآن می‌کند، زمانی که مردم قرآن را تابع رای خویش نموده‌اند. (نقی پورفر، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۴)

در اصول کافی آمده است:

وَصَّحَّ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَكَمَلَتْ أَخْلَاقَهُمْ.

یعنی زمانی که قائم ما قیام کند دست لطف و رحمتش بر سر بندگان قرار دهد (یعنی به بندگان توجه کند) پس اندیشه و عقل‌های شان را جمع کند و آنها را کامل سازد (تا حقایق و واقعیت‌های زندگی را به خوبی درک کنند و به جای پیروی از خواسته دل از عقل پیروی کنند و تن به خواسته آن دهند). (کلینی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۱)

با تدبیر ایشان بساط ظلم و جور بر چیده می‌شود و بشریت رو به سوی تعالی و پیشرفت می‌نهد و سطح شعور و بلوغ فکری نوع انسان افزایش می‌یابد. بدین سبب، افراد جامعه به مرحله‌ای از شعور می‌رسند که ترجیحات نفسانی خویش را فدای تحقق عدالت می‌نمایند. این مستلزم درک مزایای زندگی در حکومت عدل معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ است و با این که بعدها به واسطه بهره‌مندی از حاکمیت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و در سایه تدبیر ایشان نیز سطح بلوغ و شعور اجتماعی به طور قابل توجهی افزایش یابد، منافاتی ندارد.

مسئله این است که هدف از ظهور، استقرار پایدار جامعه عدل است و چنین جامعه‌ای فقط توسط دانشمندان مخلص قابل اداره است؛ کسانی که می‌توانند حیثیت بر باد رفته بشریت را بازسازی کنند؛ کسانی که همچون معصوم زندگی می‌کنند و حرف او را به وضوح می‌فهمند. در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء چنین آمده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶)؛

و همانا در (کتاب آسمانی) زبور (که) بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من، وارث زمین خواهند شد. همانا در این (پیشگویی) برای گروه عبادت‌کننده، پیام

روشنی است.

هم چنین در آیه ۵۵ سوره نور چنین آمده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نور: ۵۵)؛

خدا به کسانی از شما بندگان که (به خدا و حجّت عصر) ایمان آرند و نیکوکار گردند وعده فرمود که (در ظهور امام زمان علیه السلام) در زمین خلافت شان دهد. (ترجمه الهی قمشاهی)

تأکید این آیات بر «حق وراثت زمین برای بندگان صالح» و هم چنین «ضرورت انجام عمل صالح، پس از ایمان آوردن» برای «خلافت بر زمین»، مفهوم کلمه صالح را در خور تأمل بیشتر می نماید.

ظاهراً با تأکید بر کلمه صالح، نوعی شایستگی مدنظر است و چنین استفاده می شود که دنیا روزی را در پیش دارد که در آن روز، قدرت و مدیریت زمین به دست این مؤمنان و بندگان شایسته می افتد؛ عصر درخشانی که حکومت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه، توسط مسلمان شایسته به وقوع می پیوندد. (امینی، ۱۳۶۹: ۶۸-۶۹)

صلاحیت یعنی لیاقت داشتن؛ این کلمه در آیات قرآنی، گاهی به خود انسان نسبت داده شده (انسان صالح) و گاهی به عمل (عمل صالح). «عمل صالح»، عملی است که صالح لوجه الله یعنی لایق ذات خداست و شایسته ثواب است و «صالحین» یک دسته مخصوص از مؤمنان با تقوی هستند که مشمول یک نوع رحمت خاص بوده و امنیت مطلق از عذاب دارند. نکته قابل تأمل این است که حضرت ابراهیم علیه السلام با وجود برخورداری از مقام نبوت و رسالت فراگیر و جهانی و امامت و مقتدا بودن برای عده‌ای از پیامبران پس از خود و حتی صالح بودن،^۱ مشتاق است که به صالحین ملحق گردد و خداوند هم به او وعده می دهد که در آخرت او را به صالحین ملحق خواهد ساخت.^۲

از آیه ۱۳۰ سوره بقره چنین به نظر می رسد که پیوستن به صالحین، مقامی بس رفیع است و هرکس که به ملت ابراهیم بپیوندد و نفس خویش را مهار سازد، در دنیا برگزیده خواهد شد و در آخرت در شمار صالحین خواهد بود. دقت در این آیات، با در نظر گرفتن مقام حضرت ابراهیم علیه السلام به ما می فهماند که صالح بودن مراتبی دارد که ایشان بعضی از آن مراتب را واجد

۱. به نص قرآن کریم در آیه ۷۲ از سوره انبیاء: ﴿وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾.

۲. به نص قرآن کریم در آیه ۱۳۰ سوره بقره: ﴿وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

بوده، تقاضای بعضی دیگر را دارد. جای تأمل دارد که شاید حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا تقاضا کرده است که او را به مقام محمد و آل محمد علیهم السلام ملحق سازد و خداوند هم دعای او را به اجابت رسانیده و وعده داده است که در آخرت، او را به آنها ملحق سازد؛ زیرا در حالی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آخرت به صالحین می پیوندد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در دنیا از صالحین است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۲۱-۴۲۵)

در واقع، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء برای این مهم دلالت دارد که به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته، جامعه ای صالح که خدای را بندگی می کنند و به وی شرک نمی ورزند، در آن زندگی خواهند کرد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۴: ۴۹۲)

آیه ۵۵ سوره نور نیز در بردارنده وعده زیبایی است به کسانی که هم ایمان آورده اند و هم عمل صالح انجام می دهند؛ به آنان وعده می دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می کند و زمین را در اختیارشان می گذارد و دینشان را در زمین متمکن می سازد و برای آنان امنیت را جایگزین ترس قرار می دهد؛ امنیتی که دیگر از کفار و منافقین و کید آنها، بیمی نداشته باشند و آزادانه، خدای را عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ۲۱۳-۲۱۴)

بنابراین، در آن هنگام باید قومی صالح با ویژگی های مورد نظر وجود داشته باشند تا بتوانند حکومت زمین را به ارث ببرند؛ از این رو، می توان گفت که شاید علت اساسی غیبت معصوم، همین است؛ پس ابتدا باید جامعه به بلوغ برسد و شعور یابد تا ظهور حاصل گردد! زیرا مسلم است که وقتی جامعه، ظرفیت پذیرش حجت الهی را نداشته باشد و از فرمان او اطاعت نکند، حجت خدا خانه نشین می شود یا اگر در خانه هم در امان نماند و قصد جانش کنند یا نتوانند از وجود او بهره ببرند، غائب می شود تا زمانی که شرایط ظهورش تحقق یابند و مردم با جان و دل، دستوراتش را اجرا کنند. (حجازی، ۱۴۰۸: ق ۲۲)

در غیبت نعمانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که بر منبر مسجد کوفه فرموده اند:

بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، اما خداوند، در اثر ظلم و ستم و اسراف مردم بر نفس خویش، آنان را از دیدن او کور و محروم خواهد ساخت (حجازی، ۱۴۰۸: ق ۲۲-۲۳)

یعنی حجت خود را از چشم های خلق نالایق پنهان می سازد. مرحوم علامه حلی رحمته الله علیه، در شرح این جمله خواجه نصیرالدین طوسی که گفته است:

تمامیت و کامل شدن لطف امامت، به اموری بستگی دارد:

یک: آن چه مربوط به خداوند تبارک و تعالی است و آن آفرینش وجود امام و اعطای قدرت و علم به او و معرفی کردن وی به نام و نسب است که اینها را خداوند متعال انجام داده است؛

دو: آن چه مربوط به خود امام است و آن این است که امامت را بپذیرد و بردوش کشد و امام نیز وظیفه اش را به انجام رسانده است؛

سه: آن چه بر مردم واجب و لازم است و آن این است که با امام مساعدت نمایند و او را یاری دهند و دستوراتش را بپذیرند و از او امرش اطاعت کنند؛ ولی مردم در اجرای این مسؤولیت کوتاهی کرده اند و وظایف خود را در برابر امام انجام نداده اند. (حجازی، ۱۴۰۸ق: ۲۳)

پس علت کامل نشدن لطف امامت، نقص عمل مردم است؛ بنابراین اگر مردم، به اختیار خود بار مسؤولیت خویش را بر دوش کشند و از امام زمان شان اطاعت و حمایت کنند، لطف امامت، کامل گشته و حجت خدا، زمام امور جامعه را به دست می گیرد و ملت را به سعادت می رساند. (حجازی، ۱۴۰۸ق: ۲۳-۲۴)

در همین امتداد، در احتجاج از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در نامه ای خطاب به شیخ مفید، چنین روایت شده است:

اگر شیعیان ما (که خداوند توفیق طاعت شان بخشد) با دل هایی متحد و یکپارچه، به پیمانی که با ما دارند وفا می کردند، هرگز میمنت و فیض ملاقات ما، از آنان به تاخیر نمی افتاد و به زودی، سعادت دیدار ما با معرفت و شناختی حقیقی، نصیبشان می گردید. پس ما را از شیعیان پنهان نساخته، مگر آن دسته از کردارشان که بر ما خوشایند نیست و از ایشان توقع نداریم. خداوند مددکار و یاور ماست و او برای ما کفایت کننده و نیکو وکیل است. درودهای خدا بر سرور ما، نوید دهنده و بیم دهنده، محمد و خاندان پاکش باد. (حجازی، ۱۴۰۸ق: ۱۳-۱۴)

بنابراین روایت ها، فقدان یاران واقعی و ثابت قدم را می توان در شمار علل اصلی تاخیر در ظهور حضرت فرض کرد. هر چند میلیون ها نفر مدعی تشیع، در عصر حاضر وجود دارند، ولی اندک بودن تعداد شیعیان حقیقی، واقعیتی تلخ در جهان امروز است.^۱ در طول حیات سایر

۱. آن چنان که در دعای افتتاح نیز مورد تأکید قرار می گیرد: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غَيْبَةَ

معصومان علیهم السلام نیز بارها فقدان کفایت و عدم بلوغ جامعه برای پیروی از معصوم علیهم السلام به اثبات رسید؛ با این حال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه معصوم علیهم السلام، فراخور شرایط زمانی و مکانی و جو اجتماعی، سبل و راه‌های گوناگونی را بر صراط مستقیم اختیار کردند؛ برای مثال، گاهی به سبیل جهاد و گاهی به سبیل علم پرداختند؛ و بدین ترتیب، همواره مصباح هدایت مردم بودند.

نکته قابل تأمل این است که دور نگه داشتن امام علی علیه السلام از حکومت (که خود حاصل بحرانی در مراتب دین باوری، عدالت جویی، و حق طلبی مردم بود)، منشاء بسیاری از بحران‌های اجتماعی پس از خود شد و گستری را در فراگرد تربیت جامعه مسلمین پدید آورد که پیامدهای آن، در اعماق تاریخ نفوذ کرد؛ تا این که در برهه‌ای از تاریخ به صلح امام حسن علیه السلام منجر شد و در برهه‌ای دیگر، به عاشورا کشیده شد.

از این رو، در این جا يك سؤال قابل طرح است و آن این که: اگر گسست ایجاد شده در تربیت فرهنگی مردم، میان عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام، وضع جامعه را به مرتبه‌ای از ناشایستگی می‌رساند که «تحمل پذیرش حکومت عدل علوی را نداشته باشد» و «حکومت مجتبوی را به صلح با قاسط مجبور سازد» و «قیام حسینی را در برابر پیشنهاد شرم‌آور بیعت با حکومت فاسق و تایید آن، ناگزیر گردد»، پس تکلیف این گسستگی هزاره‌ای (و بیش از آن) چیست؟

با تأمل بر این سؤالات می‌توان چنین ادعا کرد که قیام عاشورا، پیکره رو به موت جامعه آفت زده را جراحی کرد و طرح واضحی از سیر حرکت شیعی ارائه کرد که در امتداد آن، سیمای ایمان از سیمای کفر و نفاق باز شناخته شود و زمینه‌ای برای رشد و انتقال باورهای حقیقی دین در توالی نسل‌های شیعی فراهم گردد و اهتمام سایر اولیاء علیهم السلام نیز به تعمیق و بسط این «زمینه منطبق با صراط مستقیم» در خاطره و وجدان بشریت منجر شد. از این رو، می‌توان گفت که عاشورا به حفظ دستاوردهای گذشته معصومان انجامید و تکلیف آینده را نیز با هشدار صریح، در جهت تمییز و مرزبندی حریم تقیه و مبارزه علنی، روشن ساخت و سرمایه‌ای فراهم آورد که بی‌شک، حفظ بنیان‌های اصیل دین را تا به امروز تضمین نمود.

نتیجه‌گیری

می‌دانیم که خداوند حکیم است و کار عبث نمی‌کند و می‌دانیم که تعیین زمان ظهور، در تجلی امر اوست. آیا ممکن است، حکیم عادل، پس از چندین نسل آزمون جوامع بی‌کفایت و امر به غیبت ناگزیر امامت و اتمام حجت بر امت، بار دیگر شرایط گذشته را به نمایش بگذارد؟ آیا دور از عدل و حکمت خداوند نیست که جامعه‌ای را که لیاقت پیروی از معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمٰنِ را ندارد، به چنین توفیقی موفق سازد؟!

به بیان ساده‌تر، این سؤال مطرح است: «اگر اکنون معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ ظهور کند، چند نفر حقیقت معنای سخنان او را می‌فهمند و می‌توانند به درستی به دیگران منتقل کنند؟»؛ «اگر معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ حاکم شود، چند نفر می‌خواهند و می‌توانند به درستی با او همراهی کنند؟».

بحث درباره میانگین شعور اجتماعی است! و این که با افزایش سطح شعور اجتماعی، ظرفیت پیروی از معصوم، در جامعه فراهم می‌آید. در این جا مقصود مرتبه‌ای از بلوغ و شعور اجتماعی است که در صورت برخورداری جامعه از آن، نتیجه «پیروی محض از معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ» یا «احاله مسوولیت اخذ تصمیم به جامعه و کسب آراء اجتماعی» یکسان خواهد بود؛ یعنی اگر امر به مردم بالغ تفویض شود، همان تصمیمی را خواهند گرفت که معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ اخذ می‌فرماید. همان گونه که اگر همه معصومان جمع شوند، کمترین اختلافی میان آراء آنها مشاهده نخواهد شد.

نعمت برخورداری از حضور معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ در جایگاه مدیریت و رهبری جامعه، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است؛ خداوند نیز نعمتی را که به مردم عطا می‌فرماید، تغییر نمی‌دهد، مگر آن که خود مردم، خویش را تغییر دهند:

قرآن کریم: خدا نعمتی را که نزد گروهی است تغییر ندهد، تا آن چه را که ایشان در ضمیرشان است، تغییر دهند؛ و چون خدا برای گروهی بدی بخواهد، جلوگیری ندارد و ایشان را غیرخدا، اداره‌کننده‌ای نیست.^۱ (رعد: ۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۱، ۴۶۸)

خداوند چنین قضا رانده و قضایش را حتم کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی را که به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد که اگر آن «حالات موافق با فطرتش» جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد. برای مثال، اگر مردمی در استقامت بر

۱. ﴿أَلَمْ يَلِكُ اللَّهُ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِّنْ وَالٍ﴾ (رعد: ۱۱).

فطرت‌شان، به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، به دنبال ایمان و اعمال‌شان، نعمت‌های دنیا و آخرت به سوی‌شان سرازیر می‌شود و مادام که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد، این وضع هم از امر خدا، دوام می‌یابد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم نعمت‌ها را به نعمت مبدل می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۱، ۴۷۷-۴۷۸)

از این روست که حکومت حق مدار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، بدون وجود یاران صالح و عامه بالغ، شکل نمی‌گیرد و مستقر نمی‌شود. بنابراین، سیستم حکمرانی زمینه‌ساز ظهور، باید کارگزاران و والیان خود را مؤظف سازد تا مردم را آگاه ساخته، اطلاعات مورد نیاز را برای تحلیل اوضاع در اختیار آنان قرار دهند. در همین امتداد، لازم است تا برای افزایش سطح شعور اجتماعی، شرایطی فراهم آید که جامعه بتواند انسان‌هایی با مشخصه‌های افراد صالح (آن‌چنان که معصوم عجل الله تعالی فرجه الشريف معرفی می‌کند و با شاخصی که از خود و یاران خود به دست می‌دهد) چون سلمان، اباذر، مقداد، عمار و مالک اشتر پرورش دهد؛ کسانی که امام عجل الله تعالی فرجه الشريف را به درستی بشناسند، بتوانند علل رفتار او را درک کنند و ظرفیت شعور اجتماعی را برای پیروی محض و آگاهانه از او، افزایش بدهند تا با اصلاح امر اجتماع، امکان پرورش چنین پیروانی استمرار یابد و جامعه، شایستگی و لیاقت خود را برای پیروی از معصوم عجل الله تعالی فرجه الشريف، تقویت کند و جامعه‌ای که در آن نتیجه مردم‌سالاری، با پیامد همراهی با معصوم و واگذاری حکومت به ولایت حق مدار او یکسان باشد.



منابع

- قرآن کریم
مفاتیح الجنان
نهج البلاغه
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمة، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
 - امینی، ابراهیم، داگسترجهان، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۹.
 - پورعزت، علی اصغر، مختصات حکومت حق مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی علیه السلام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
 - پورعزت، علی اصغر، ضرورت توسعه فرهنگ عدالت‌پذیر برای نیل به جامعه عدل موعود، *انتظار* (فصل‌نامه علمی و تخصصی ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف)، شماره ۸ و ۹، ۱۳۸۲.
 - پورعزت، علی اصغر، مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی، *دانش مدیریت*، شماره ۵۵، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
 - جوادی آملی، عبدالله، *آینده جهان از نظر اسلام*، بازیابی در ۲۵ مهر ۱۳۹۴، از بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی‌اسراء به نشانی: <http://www.portal.esra.ir>.
 - حجازی، سیدجمال‌الدین، *پیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف*، مؤسسه الغدیر، ۱۴۰۸ق.
 - حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن* (سلسله جلسات استاد سیدعلی حسینی خامنه‌ای در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام مشهد مقدس)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - صهبا، ۱۳۹۲.
 - خادمی شیرازی، محمد، *نشانه‌های ظهور او*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸.
 - سلیم بن قیس هلالی، *اسرار آل محمد صلوات الله علیهم*، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، نشر الهادی، اول، ۱۴۱۶ق.
 - سید ابن طاووس، رضی‌الدین علی، *الاقبال بالأعمال الحسنة*، محقق و مصحح: جوادی قیومی اصفهانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
 - طباطبایی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
 - قیومی اصفهانی، جوادی، *صحیفه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، سید جوادی مصطفوی، انتشارات جهان‌آرا، ۱۳۸۷.

- ظفری، حسین و همکاران، مختصات یابی از تصویر مطلوب حکمرانی زمینه ساز ظهور، نشریه علمی و پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۵ شماره ۴، ۱۳۹۶ (الف).
- ظفری، حسین، تصویرپردازی از مختصات سیستم حکمرانی زمینه ساز ظهور، رساله دکتری آینده پژوهی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۳۹۶ (ب).
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق و تعلیق: سیدجواد علوی، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۲ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، دوم، ۱۳۷۸.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، بیانات، در جمع گروهی از بانوان اهواز (۱۳۵۸/۳/۱۰).
- _____، بیانات، در جمع گروهی از کارگران سراسر کشور، معلمان و مربیان پرورشی و اعضای ستاد بزرگداشت سالگرد استاد مرتضی مطهری (۱۳۶۲/۲/۴).
- موسوی کاشانی، سیدمحمدحسن، برامیرمؤمنان چه گذشت، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۷۹.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، ترجمه سیداحمد فهري زنجانی، تهران، الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- نقی پورفر، ولی الله، بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن (به روش قرآن به قرآن)، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷.